بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 16 اسفند 1396.

بحث ما در مورد ابو الجارود بود. ابو الجارود زیاد بن منذر داشتیم قرائن وثاقت ایشان را بررسی می کردیم. عرض کردیم که مرحوم آقای خویی سه قرینه بر وثاقت آقای ابو الجارود ذکر کرده است. یعنی 5 تا ذکر کرده است از این 5 تا دو تا را نپذیرفته است و 3 تا را پذیرفته است. ما از این 5 تا این که اصل داشته باشد را دلالتش را بر وثاقت نپذیرفتیم روایت اجلا را پذیرفتیم البته با یک تقریب از تقریبات روایت اجلا. اما از سه وجهی که ایشان پذیرفتند وقوع در اسناد کامل الزیارات و شهادت علی بن ابراهیم را نپذیرفتیم و شهادت شیخ مفی را پذیرفتیم. بنابراین تا اینجا ما دو قرینه بر وثاقت پیدا کردیم. حالا بعضی قرائن دیگری بر وثاقت هست حالا آنها را بعدا عرض می کنم. فعلا ابتدا محورمان کلام مرحوم آقای خویی است کلام مرحوم آقای خویی تمام شد قرائن دیگری که در بحث هست را اشاره می کنیم. از آن طرف ببینیم بحث تضعیفات را چه کنیم تضعیفاتی که در خب رجال کشّی آقای خویی روایت های ذامّه ابو الجارود را از رجال کشی نقل می کنند چهار روایت نقل می کنند. و بعد از نقل چهار روایت می فرمایند که اقول هذه الروایات کلها ضعیفه علی انّها لا تدلّ علی ضعف الرجل و عدم وثاقت است. غالب اینها در مورد این است که این ناظر به این هست که آدمی هست که قلبش واژگون است و از دنیا می رود اینها ناظر به موردی هست که ابو الجارود از جهت اعتقادی اعتقاد حق را ندارد و با اعتقاد باطل و شک و تردید از دنیا می رود. با حیرت و شک. خب اینها دلیل بر عدم وثاقتش نیست. آن که دلیل بر عدم وثاقتش هست روایت سوم هست ایشان می فرماید که

إلا الرواية الثالثة منها، لكن في سندها علي بن محمد، و هو ابن فيروزان و لم يوثق، و محمد بن أحمد، و هو محمد بن أحمد بن الوليد، و هو مجهول، و الحسين بن محمد بن عمران مهمل، إذن كيف يمكن الاعتماد على هذه الروايات في تضعيف الرجل،

خب ما حالا این روایات را یک بررسی در موردش بکنیم من آن روایتی که ایشان چیز کرده اند را امروز صحبت می کنم کل این عبارت را رفقا ببینند در کلاس راهنما در مورد این روایات می خواهیم مراجعه کنند من یک مقداری از بحث را من امروز در مورد همین روایت سوم مطرح می کنم بقیه بحثش تفصیلش را دوستان کار کنند که کلاس راهنما در مورد این چهار روایتی که در رجال کشی در مورد ابو الجارود وارد شده است

سؤال:

پاسخ: ابتدا اول این را فکر می کنم نرسیم این چیزها کار جدی ای ندارد. و امروز فعلا همین بحث این شاید از جهتی مقدم باشد. مرحوم شهید صدر هم بعدا دوباره علی القاعده به آن بپردازیم

خب این روایتی که ایشان دارد می گوید علی بن محمد

این روایت سومی این است

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ، عَنْ زُرْعَةَ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) كَثِيرَ النَّوَّاءِ وَ سَالِمَ بْنَ أَبِي حَفْصَةَ وَ أَبَا الْجَارُودِ، فَقَالَ كَذَّابُونَ مُكَذِّبُونَ كُفَّارٌ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ، قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَذَّابُونَ قَدْ عَرَفْتُهُمْ فَمَا مَعْنَى مُكَذِّبُونَ قَالَ كَذَّابُوَن يَأْتُونَّا فَيُخْبِرُونَّا أَنَّهُمْ يُصَدِّقُونَّا وَ لَيْسُوا كَذَلِكَ وَ يَسْمَعُونَ حَدِيثَنَا فَيُكَذِّبُونَ بِهِ

به وسیله حدیث ما که یعنی آن چیزی را که حدیث ما تلقی می شود مکذبون باید باشد. به وسیله نقل حدیث ما یعنی نقل حدیثی که واقعا حدیث ما نیست. چیزی را که مثلا واقعا حدیث ما نیست را نقل می کنند و تکذیب می شوند یعنی بعدا افراد می آیند از او سؤال می کنند ما می گوییم نه

سؤآل

پاسخ: حالا دیگران باشند یا ما باشند بالاخره یکذبون به ظاهرا

نه آن که دو تا است کذابون قد عرفتهم فما معنی مکذبون

این را که می دانم

نه حالا این چیزی که با تناسب با این

نه این که کذّاب می گوید معنای کذابون را که می دانم اما معنای مکذّبون چیست؟ حضرت توضیح می دهد کذّابون یأتوننا فیخبرونا انهم یصدّقونا و لیس کذلک. عیب ندارد کذّاب هستند به خاطر این که می آیند خبر می دهند که ما آنها را تصدیق می کنند و این جور نیست. و یسمعون حدیثنا و یکذّبون به. این که دروغ می گویند و می گویند که ما آنها را تصدیق می کنیم نه ما آنها را تصدیق نمی کنیم از آن طرف هم فیخبرون انّهم یصدّقون

سؤال:

پاسخ: این روایت را داریم معنا می کنیم.

کذاب که دروغگو است. یأتوننا فیخبرون انهم یصدّقونا اینها خبر می دهند که دارند ما را تصدیق می کنند در حالی که تصدیق نمی کنند.

سؤال:

پاسخ: حالا بعد در موردش حصبت می کنیم غرضم آن جهتش نیست. یسمعون حدیثنا حدیث من تکیه ای که دارم روی بحث این که مکذّبون یا یکذّبون. این لحن مکذّبون است. یعنی

سؤال:

پاسخ: نه مکذّبش هم می شود به این معنا حالا من یک مطلبی بگویم آن این است که در روایات ما این است که شما احادیثی که از ما نقل می شود را نباید تکذیب کنید. تکذیب کردن احادیث تا جایی که علم به یعنی واضح البطلان نباشد تکذیبش درست نیست و روایتی که هست حالا

این در واقع یسمعون حدیثنا می تواند معنایش این باشد که یعنی حدیثی که از ما روایت شده است این را

سؤال:

پاسخ: یعنی لازمه تصدیق ما این است که روایتی که از طرق معتبر از ما نقل می شود را تصدیق کنند. در حالی که این روایت را تأیید نمی کنند و تکذیب می کنند. حالا

سؤال:

پاسخ: ما یکذّبون به آن جوری که من معنا می کردم آن هم می شود یکذّبون به یعنی این که به واسطه حدیث ما تکذیب می شوند چون حدیثنا معنا حدیثی که از ما در واقع روایت می کنند یک چیزهایی از ما روایت می کنند که واقعا ما روایت نکردیم افراد دیگر و ما تأیید نمی کنیم وقتی تأیید نمی کنیم تکذیب می شوند.

سؤال:

پاسخ: نه بار منفی دارد کاری می کنند که مورد تکذیب قرار گیرند.

نه ما تکذیبشان می کنیم. ائمه معصومین تکذیبشان می کنند.

اره دیگر یعنی چون اینها یک چیزهایی را به ما نسبت می دهند که ما نگفتیم. چون نگفتیم می آیند از ما سؤال می کنند و ما می گوییم که نگفتیم بنابراین آنها تکذیب می شوند. حالا آن خیلی مهم نیست. عمده مطلب این است که آن کذّابونش به چه اعتبار است؟ کذّابونش به این اعتبار است که کذّابونش به اعتبار این است که مثلا یا همین مکذّبون یکذّبون یک موقعی این است که کذّابون یعنی این که اینها کذّابون مکذّبون هر دو یک شیء باشد یعنی اینها می گویند دروغ می گویند. می گویند ما شما رو قبول داریم ولی احادیث ما را قبول نمی کنند. اگر قبول دارید خب باید احادیث ما را قبول کنید و ما را هم به امامت بشناسید و اینها. در حالی که اینها ... نیستند. اگر آن باشد کذابون فی قولهم انّهم یصدقوننا. دروغ می گویند که ما شما را قبول داریم. قبول ندارند که اینها حرف ما را نمی پذیرند. تکذیب می کنند امثال اینها. اگر این باشد معنایش این است که کذب به همان معنای کذب اعتقادی است. چیزی بیشتر از ضعف روایی استفاده نمی شود.

سؤال:

پاسخ: ولی تکذیب می کنند دیگر وقتی حدیث ما

ما می گوییم که زید بن علی امام نیست از زید بن علی نباید پیروی کرد. اینها قبول نمی کنند. دروغ می گویند که ما را قبول دارند. ما را قبول ندارند که حرف ما را گوش نمی کنند.

خب اگر این باشد در واقع ناظر به این است که حرف ما را گوش نمی دهند اینها کسانی هستند که الکی خودشان را به ما چسبانده اند در حالی که به ما اعتقاد علمی ندارند اعتقاد چیزی ندارند که حرف ما را راست بدانند درست بدانند و امثال اینها. از این کذابون اقای خویی می گوید دلالت بر ضعف راوی دارد نه اصلا دلالت بر ظعف راوی هم ندارد خیلی عبارتش مندمج هست. حالا مکذّبون را به آن معنایی که ما معنا می کردیم اگر معنا می کردید خب عیب نداشت ولی مکذَّبون هم معلوم نیست که مکذَّبون باشد ممکن است مکذِّبون باشد اگر این باشد اصلا ربطی به ضعف از غیر جهت مربوط به مذهب و امثال اینها هست در این

اینها دیگر در این که حرف ما را قبول می کنند بیخود می گویند اینها حرف ما را قبول ندارند. خب اما حالا این بحث متنی اش که آقای خویی دلالتش را پذیرفته است

گیر سند می دهد. اما ببینیم سندش چگونه است. ایشان می گوید علی بن محمد، علی بن محمد بن فیروزان هست. خب باید دید که در رجال کشی، کشی از چه کسی به نام علی بن محمد نقل می کند و آن کسانی که به نام علی بن محمد در مشایخ کشی هستند کدامشان از محمد بن احمد نقل می کنند؟ آیا جایی هم این بحث به درد می خورد در تشخیص علی بن محمد هم در تشخیص محمد بن احمد. من در این جور موارد حالا بحث های کامپیوتری که آمده است خیلی کار را راحت کرده است. من روی این موارد می آیم روی کامپیوتر روی برنامه مثلا جامع الاحادیث. می زنم علی بن محمد فلش محمد بن احمد. حالا می شود از اول دامنه را محدود کرد به رجال کشی می شود نه دامنه را محدود نکرد ابتدا رجال کشی را دید بعد سایر روایاتی که تا حدودی شبیه رجال کشی هست آنها را هم ضمیمه کرد. من خودم معمولا دامنه را محدود نمی کنم. به دلیل این که چه بسا در سایر روایت های دیگری که هست آنها هم قرائنی برای شناخت شخص باشد همه را یک جا ببینم. این یک جور علی بن محمد فلش محمد بن احمد

یک جور دیگر این که اگر بتواند جواب بدهد زودتر انسان را به نتیجه می رساند آن این است که تعداد بیشتری از روات سند را پایشان را وسط بکشیم. علی بن محمد فلش محمد بن احمد فلش عباس بن معروف می خواهم سلسله سندی که در آن علی بن محمد هست بعد محمد بن احمد هست بعد عباس بن معروف هست این را بشناسیم. من این را حالا توضیح می دهم که

فلش ترتیب حالا این ببینید چرا من به این سبک می گویم چون ممکن است علی بن محمد که بعد از آن محمد بن احمد باشد ممکن است علی بن محمد که بعدش هست بعضی وقت ها مشخصاتی در این علی بن محمد باشد کمک کند برای شناخت علی بن محمد. همچنین محمد بن احمد که هست مشخصاتی

چون من وقتی فلش زدم این که بین از علی بن محمد و محمد بن احمد فاصله باشد و نباشد کار ندارم. در نتیجه مواردی که مثلا علی بن محمد بن فیروزان که آقای خویی می گوید را می آورد و محمد بن احمد بن ولید که آقای خویی می گوید را هم می آورد اگر احیانا کسانی دیگر هم در اینجا وجود داشته باشند آنها را هم می آورد. خب من حالا این علی بن محمد فلش محمد بن احمد را می گذارم خود رفقا آن را ببینند. اگر علی بن محمد از محمد بن احمد به این سبک ممکن است دایره گسترده تر بیشتری را جواب دهد یک مقداری بحث یک مقداری از جهتی شاید دقیق تر باشد ولی یعنی سخت تر می شود باید دایره وسیع تری را تحت

خیلی وقت ها علی بن محمد محمد بن احمد عن العباس بن معروف همان تا حدود زیادی مسئله را حل می کند. به آن مراحل چه بسا نرسد. حالا من می گویم علی بن محمد فلش محمد بن احمد را می دهم خود رفقا این را کار کنند. یک نکته دیگر هم عرض کنم که آن این است که دقیقا قبل این روایت روایت دیگری هم هست که از روایات بحث ما هم هست. آ« هم علی بن محمد قال حدثنی محمد بن احمد عن علی بن اسماعیل. این دو روایت باید با هم دیگر کار شود. محمد بن احمد که آنجا هست که محمد بن احمد علی بن محمد اینها ظاهرا یکی هستند این دو تا سند باید با هم دیگر کار شود.

سؤال:

پاسخ: با توجه به همین بحث هایی که عرض کردم. اولا علی بن محمد آن چه کسی است. محمد بن احمد آن چه کسی است حالا در سند اول علی بن اسماعیل و افراد دیگری هم واقع هستند در سند دوم هم افرادی در سند واقع هستند که باید اینها

سؤال:

پاسخ: حماد بن عیسی به هر حال باید این دو سند را کار کنید. این مرحله اول کار روی این سند بعد از کار روی این سند بقیه سند های ابو الجارود که چهار تا آن در این روایت وجود دارد آنها را هم باید این کار شود. اولا باید این راوی مشترک است باید تمییز مشترکات شود. بعد برویم ببینیم ثقه هست یا نیست. اگر نه راوی اش مشترک نیست خب از همان اول ما بحث تمییز مشترکات نداریم از همان اول می رویم روی توثیق و تضعیفی که در مورد این روات آمده است و بحث های آن را دنبال می کنیم. بنابراین توجه دارید ما ابتدا این دو روایت را رفقا کار کنند بعد بروند سایر روایت ها. کار کمی هم نیست یک مقداری با دقت این کار را انجام دهید می خواهیم یک قدری بحث های سندی را با هم ور برویم.

خب اما من حالا آن مقداری که یک مقداری راحت یعنی کمتر هست آن را چیز می کنم آن من علی بن محمد فلش محمد بن احمد فلش عباس بن معروف این سند ها را آورده ام که از این سند این محمد بن احمد را در این سند بشناسیم. پنج سند در رجال کشی جواب داد. این سند ها که البته سه تا سندش علی بن محمد که در سند هست محمد بن مسعود از او نقل می کند دو تا از آنها علی بن محمد صدر سند هست. محمد بن مسعود، محمد بن مسعود عیّاشی هست استاد کشّی هست و امثال اینها. ولی این پنج سند را وقتی کنار هم قرار دهیم کاملا مشخص هست که آن علی بن محمد که کشّی مستقیم از او نقل می کند با علی بن محمد که محمد بن مسعود از او نقل می کند یکی هستند. از همین پنج تا سند این نتیجه گرفته می شود. حالا آن علی بن محمد عن احمد بن محمد که عرض کردم کار کنید از این جهت هم مدنظرتان باشد. علی بن محمد آیا کشی مستقیم نقل می کند یا واسطه خورده است. اگر واسطه خورده است آیا ما می توانیم قرینه ای داشته باشیم که علی بن محمد که کشی مستقیم نقل می کند با علی بن محمد که واسطه خورده است یکی هست یا قرینه منی توانیم داشته باشیم؟

سؤال:

پاسخ: بله واقعا مستقیم. من این را چیز کردم حالا همین بحث احتمال تعلیق را هم مراجعه کنید ببینید در مورد این احتمال تعلیق می شود چیزی مطرح کرد یا خیر. این هم احتمال مدنظر داشته باشید. عرض کنم خدمت شما

سؤال:

پاسخ: ببینید بحث های رجالی خیلی هایش آن چیزی که بیش از همه انسان را یاد می دهد روش ها را جنبه های کار عملی و کارگاهی و امثال اینها است. حالا من این بحث را سعی کردم نحوه کار و غالب کارش را تقریبا مشخص کنم که به صورت سردرگم و گیج زدن نباشد. یک مقداری حالت مشخص تر داشت هباشد که یک مقداری راحت تر بتوانیم بحث را دنبال کنیم.

خب این پنج تا سند را من می خوانم من سبکم کلا در بعضی از چیزها این است کار های تمییز مشترکات روایت های مختلفی که هست سعی می کنم این روایت ها را نظم بدهم. یعنی روایت های مشابه را کنار هم بگذارم ترتیب و امثال اینه حالا اینها اینجا این کار را نکردم ولی در جاهای دیگر گاهی اوقات روایت های مشابه را که کنار هم می گذاریم با هم دیگر می سنجیم و اینها خیلی کار

ببینید اینجا بحث سندی است. من این مجموعه را می خوانم روایت اول این است محمد بن مسعود حدثنی علی بن محمد حدثنی محمد بن احمد بن یحیی عن العباس بن معروف عن ابی محمد الحجّال. کشبی صفحه 68 رقم 122.

سؤال:

پاسخ: عن العباس بن معروف عن ابی محمد الحجار. روایت دوم محمد بن مسعود حدثنی علی بن محمد عن محمد بن احمد النهدی عن العباس بن معروف عن صفوان. کشّی صفحه 80 رقم 135. سومی محمد بن مسعود حدثنی علی بن محمد بن فیزوان القمی اخبرنی محمد بن احمد بن یحیی عن العباس بن معروف عن الحجّال. چهارمی این سومی صفحه 209 رقم 369 است. چهارمی که همین روایت بحث ما است علی بن محمد حدثنی محمد بن احمد عن العباس بن معروف عن ابی القاسم الکوفی کشّی صفحه 230 رقم 416. پنجمی علی بن محمد حدثنی محمد بن احمد عن العباس بن معروف عن ابی محمد الحجّال. کشی صفحه 278 رقم 497. خب این هم به ترتیبی هست که در کتاب وارد شده است. من اینها را می خواهم مرتب کنم. چطوری مرتب می کنم؟ ما می خواهیم این روایت چهارم را حل کنیم دیگر. هر روایتی که به این نزدیکتر و بشیه تر بود زیرش می زنم بعد از آنجا می روم هر مقدار مشابه از مشابه به مشابه آن از آن مشابه به مشابه آن همین جور تا مجموعه را بتوانیم به یک نتیجه ای برسانیم. خب یک ورق بدهید

خب ما روایت اول علی بن محمد

حالا من حدثنی ها را می کنم عن که خیلی مهم نیست. عن محمد بن احمد، اول خود روایت بحث ما را بگذار این طرفی بنویسم که همه در یک خط جا شود. ببینید اول روایت خود مورد بحث ما را می نویسم علی بن محمد عن محمد بن احمد عن العباس بن معروف عن ابی القاسم الکوفی. حالا آدرس هایش را دیگر اینجا در این برگه هست دیگر. روایت اول. خب یک روایتی که از علی بن محمد، محمد بن احمد و عباس بن معروف همه اینها مثل این است فقط عن ابی القاسم الکوفی اش جدا است آن را زیر این می نویسم. آن روایت دوم علی بن محمد عن محمد بن احمد عن العباس بن معروف عن

ببینید من این را زیر این نوشتم البته این که این بن یحیی دارد یا ندارد را توجه نکردم. اگر داشت آن هم می نوشتم. البته اینجا الآن هیچ چیز جدیدی به ما تا به حال نداده است. چون علی بن محمد عباس بن معروف علی بن محمد محمد عباس بن معروف أی محمد الحجار نکته تازه ای به ما نداده است. خب چهار و پنج. در این روایت ها دو روایت دیگر هست که بعد از عباس بن معروف آنف آن حجال یا ابی محمد الحجال واقع است. که این به روایت دوم ما شبیه است. من چیزی که شبیه روایت اول باشد پیدا نکردم این که شبیه این روایت دومی را دنبال می کنیم. خب حالا که البته محمد بن مسعود هم اولش هست حالا محمد بن مسعود را هم می نویسم البته. محم دبن مسعود عن علی بن محمد خب کدام را بنویسیم، یکیش مشخصات بیشتری دارد علی بن محمد الفیروزان قمی بهتر است آن که مشخصات بیشتری دارد را اول بنویسم که قرینه اش بهتر باشد. عن

علی بن محمد نه علی بن محمد فیروزان القمی عن محمد بن احمد بن یحیی عن العباس بن معروف عن الحجّال. بعد آن یکی را بنویسیم محمد بن مسعود عن علی بن محمد عن محمد بن احمد بن یحیی عن العباس بن معروف عن ابی محمد الحجّال. بعد این را می توانستیم برعکس بنویسیم البته چون بحث ما روی علی بن محمد فیروزان است بهتر است آن را مقدم بگذاریم. اگر در حجّال می خواستیم بحث کنیم شاید بهتر بود حجال را بالا

این خیلی مهم نیست یعنی آن ترتیب این جور نیست که حتما کامل کامل حتما باید یک ترتیب کاملا مشخص و یک مقداری بالا و پایینش مهم نیست.

پنجمی هم می ماند این یکی روایت. علی بن محمد عن محمد بن احمد النهدی عن العباس بن معروف عن صفوان. خب به طور طبیعی این روایت دو و سه و چهار که خیلی به هم شبیه هستند تا حجّال، اینها تا حدود زیادی این علی بن محمد ها را تفسیر می کنند این محمد بن احمد ها را تفسیر می کنند البته اینها محمد بن مسعود ندارد ولی با توجه به ادامه سند که تا ابی محمد الحجّال که این سلسله طولانی هست مثل هم هستند علی القاعده باید اینها یکی باشند. البته عرض کردم آن علی بن محمد عن محمد بن احمد را در بحث اضافه کنید مجموعه سند های بیشتری می آید و دقیق تر می شود یعنی این استدلالات و براهینی که هست با یک قاطعیت ما الآن فرض کنید سه سند مشابه داریم که انقدر مشابهت کامل دارد. سند هایی که یک مقداری مشابهت های کمتری دارند قرینیتش کمتر است ولی چون تعدادشان بیشتر است از جهت تعداد بیشتر بودن کمک می کند برای حلّ آن بحث را بحث علی بن محمد عن محمد بن خالی را هم در ذیل اینها حالا من این سه تا را که به هم شبیه بود این پنج تا را آوردم تا این جا بحث ما فقط

در مورد علی بن محمد اش علی بن محمد فیروزان قمی در سند سوم داریم . مشخصه ای که ما کاملا مشخص کند این سومی است. در مورد محمد بن احمد اش این محمد بن احمد بن یحیی است. پنجمی به جایش محمد بن احمد النهدی دارد. خب اقای خویی اینجا فرموده بودند که مراد محمد بن احمد بن ولید است. محمد بن احمد بن ولید گرفته بودند. محمد بن احمد بن ولید این از کجا آمد حالا بعد در مورد آن صحبت می کنیم من حالا در مورد همین ها خب ممکن است ابتدائا به نظر برسد که خب این محمد بن احمد که هست مردد بین محمد بن احمد نهدی و محمد بن احمد بن یحیی است. چون هر دو در این سلسله واقع هستند. ولی خب یک مقداری آدم کار می کند ببیند اصلا محمد بن احمد النهدی در مشابهات این چقدر واقع است؟ ایا از عباس بن معروف از علی بن محمد این محمد بن احمد النهدی جایی روایت دارد یا ندارد؟

سؤال:

پاسخ: آره دو نفر بودنش دو نفر است. محمد بن احمد النهدی محمد بن احمد بن نمی دانم چی چی احمد بن محمد است انگار اسم پدرش نهدی القلانسی امثال اینها

سؤال:

پاسخ: در کتاب های رجالی و امثال اینها هست من فعلا یک مقداری از این بحث را با توجه به پیش فرض هایی که الآن دارم پیش می برم آن مقدار هایش خب فرض این است که تا حدودی باید افراد یعنی من الآن با توجه به اطلاعاتی که دارم یک مرحله جلو هستم یعنی در مورد هر سند لازم نیست تک تکش را چیز کنم. ولی خب اگر کسی نیست محمد بن احمد النهدی هم باید توجه کنیم این کیست با آن محمد بن احمد بن یحیی رابطه دارد یا ندارد امثال اینها. خب عرض کنم خدمت شما من مراجعه کردم رابطه محمد بن احمد النهدی عن العباس بن معروف را. دیدم غیر این روایت هیچ جا روایت ندارد. محمد بن احمد النهدی از عباس بن معروف تنها این روایت را دارد. اما آن محمد بن احمد بن یحیی از عباس بن معروف فراوان روایت دارد. خیلی روایتش کاملا زیاد است و متکرر هست. سند هایی که تک و توک هست آنها زمینه تحریف و اینها در آنها جدی است. خب از آن طرف رفتم روی علی بن محمد ببینم این علی بن محمد چگونه است. ایا این علی بن محمد از محمد بن احمد روایت دارد یا خیر. دیدم که در کافی علی بن محمد از محمد بن احمد النهدی روایت می کند. البته علی بن محمدی که در کافی هست با این علی بن محمد یکی نیست. ولی همین که در کافی علی بن محمد از محمد بن احمد النهدی روایت دارد حالا به عنوان نهدی یک جا دارد به عنوان قلانسی یک جای دیگر دارد این احتمال را به ذهن خطور می دهد که این نهدی از باب تفسیر نادرست باشد. یک بنده خدایی اینجا محمد بن احمد را دیده است به قرینه سند کافی خیال کرده است این محمد بن احمد، محمد بن احمد نهدی است امثال اینها این ما در بحث تحریفات یکی از نکاتی که در تحریف مطرح است این که تحریف یک مکانیسم مشخص دارد. آیا این تحریفی که ما احتمال می دهیم داخل آن مکانیزم و داخل آن چارچوب و قواعد شناخته شده تحریف هست یا نیست؟ این که یکی از مهم ترین عوامل تحریف تداعی معانی است. گاهی اوقات مثلا روایت علی بن محمد از محمد بن احمد النهدی تداعی معانی می کند. محمد بن احمد را که می بیند یک نهدی خود به خود اضافه می شود. یکی از عوامل تحریف بحث تداعی معانی نیتس بحث تفسیرهای نادرستی هست که در حاشیه متن شده است و این حواشی به تخیّل این که جزو متن بوده است داخل متن شده است. حاج آقا می فرمودند که من نسخ خطی را که تصحیح می کردم خب حاج آقا مخطوطات خیلی مراجعه می کردند مقابلات زیادی دارند گفتند که دیدم روایت محمد بن یحیی عن احمد بن محمد. بعد از احمد بن محمد کنار محمد یک بن عیسی یک قدری پایین تر وجود دارد. بن عیسی خب من اول خیال می کردم این بن عیسی یعنی از عبارت متن ساقط شده است ولی بعد توجه کردم دیدم که دو نکته وجود دارد که این مطلب را مستبعد می کند. یکی این که این بن عیسی هایی که بود همه با قلم کوچکتر از قلم متن است. این یک نکته و نکته دوم این که اینهایی که بین سطور هست همه نتوضیحات است. مثلا احمد بن محمد بن عیسی. علی بن ابراهیم.

خود علی نیست. این به این اضافاتی که هست اضافاتی است

این که تصادفی نیست که جنبه فقط عبارت های

این معنایش این است که ان بنده خدا در حاشیه می خواسته است که تفسیر کند و حالا این که در نسخ دیگر هم نیامده است و امثال اینها هم آن هم مؤید این بود که اینها اضافات تفسیری است. من اوایل ذهنم این بود که اینها جزو متن است. اگر استنساخ می خواستند بکنند به طور طبیعی اینها را داخل متن می کردند. خب این اشتباهی که می گفتم ما اوایل کردیم هر ناسخ دیگری ممکن است این اشتباه را بکند. این است که دخول حواشی تفسیریه چه حواشی ای که بین سطور باشد که خیلی روشن تر یا حواشی ای که در حاشیه کنار کتاب باشد به تصور این که جزو متن است و داخل متن شود خیلی طبیعی است. این است که این که اینجا النهدی زائد باشد و یک توضیح تفسیری باشد خیلی توضیح غیر طبیعی و چیزی هست. بنابراین این را ما به خصوص اولا یک مورد است. ثانیا

نه تداعی هم یک فرض دیگر است. یک فرض بحث تداعی است

اینجا هم می تواند تداعی باشد

ولو کثرت ندارد هر دو این جهت یک اشکال مشترک دارند که آن این است که روایت علی بن محمد عن احمد بن محمد النهدی زیاد نیست. بنابراین چه تداعی را مطرح کنیم چه تفسیر را مطرح کنیم تفسیری هست که بر اساس یک دانه سند تفسیر کرده است. تداعی هم ممکن است نه تداعی عام. تداعی خاص. امروز یک عالمی بوده است امروز روایت علی بن محمد از محمد بن احمد النهدی را در کافی دیده است و وارد کرده است. البته ایشان درست می گویند ها. تداعی در جایی که خیلی متکرر باشد تداعی اش طبیعی تر است. تفسیری که طرف اشتباه می کند یک قرینه هم ببیند ممکن است به قرینه یک مورد تفسیر کند. می گویم تفسیر به اعتماد یک مورد هم ممکن است ولی تداعی اگر به اعتماد یک مورد باشد خیلی تداعی خاص می خواهد. این است که این نکته را توجه کنید می خواهم بگویم که این اضافه شدن النهدی در یک مرحله نبوده است. بحث تداعی اضافه شدنش در یک مرحله است. ولی بحث تفسیری این است که یک مرحله یکی تفسیر می کند مرحله دوم ناسخ بعدی می آید تخیل می کند جزو متن است داخل متن می کند دو مرحله ای است. اینجا ولو این که دو مرحله ای است این که دخول حاشیه تفسیری داخل متن از این باب باشد این طبیعی تر از تداعی است. تداعی هم در حد یک احتمال ما مطرحش می کنیم در بعضی از موارد تداعی اش اشکال ندارد. مثلا علی بن ابراهیم عن أبیه عن محمد بن عیسی. آنجا عن أبیه تداعی اش طبیعی است چون روایت علی بن ابراهیم عن أبیه خیلی زیاد است کسی که علی بن ابراهیم را می شنود تداعی معانی می کند عن أبیه به ذهنش خطور میکند آن چیزی که به ذهنش خطور می کند آن چیزی که به ذهنش خطور می کند قبل از این که به آن فکر کند روی قلمش جاری می شود و این خیلی طبیعی است. آن که در آن جور جاها علی بن ابراهیم عن أبیه به طور طبیعی ما می گوییم تداعی است. ولی در اینجا احتمال طبیعی تر همین احتمال دخول حاشیه تفسیری در متن است. این را من فقط خواستم به عنوان احتمال ذکر کنم و الا طبیعی ترش همین که دخول حاشیه تفسیری در متن باشد.

سؤال:

پاسخ: نه این نیست. قطعا این نیست. ولی همین که معهودیّت اسناد کافی یعنی تکرّر اسناد کافی و این که خب کافی مهمترین کتاب حدیثی شیعه هست توجیه کننده تفسیر خطایی هست که اشخاص کرده اند. البته این را هم بگویم که عیاشی و محمد بن مسعود دقیقا در یک طبقه هستند. کلینی و محمد بن مسعود دقیقا در یک طبقه هستند.

سؤال:

پاسخ: چون مشخص است که اینها چه کسانی هستند. این علی بن محمد مشخص است کیست آن علی بن محمد هم مشخص است که کیست. نه به قرینه اینها به قرینه چیزهایی که دادیم شما قرار است کار کنید.

نه مقدار نه معلوم باشد

نه نه همان نتیجه معلوم را شما کار کنید ببینید به مقدار کافی چیز

به نفس نفس می افتید

من اصول رجال را که می نوشتم خب خیلی آن سال شاید یک سال نصف روز ما می رفت برای نوشتن این اصول رجال. گاهی اوقات مثلا دو سه ساعت من می گشتم یک مثال مناسب گیر بیاورم مثال مناسب یعنی چه؟ یعنی مثالی که دقیقا اولا بار ارزشی و بار آموزشی داشته باشد ثانیا سخت نباشد. تک جهتی باشد. سخت هم نباشد و مقید هم بودم که مثال واقعی باشد. در کل اصول رجال من کل این تقید را رعایت کردم که بحث ها واقعی باشد. چون می شد چیز کرد البته اصرار ندارم که حتما باید همه اش واقعی باشد مثلا در اصول مثال های فرضی که در خیلی از بحث های نه بحث های جمع عرفی و اینها یا از آن مهم تر بحث انقلاب نسبت، بحث های فرضی خیلی روشن تر بحث را روشن می کند. ولی من در رجال تقیّد داشتم که مثال واقعی بزنم. پیرم در می آمد. انقدر راحت بود مثال های سخت سخت پیدا کردن ولی یک مثالی که هم بعضی از مثال ها انقدر راحت است که بار آموزشی ندارد و بعضی از مثال ها انقدر سخت است که در حد مستوی الاول نیست. این است که خیلی ور می رفتم که یک مثال درست پیدا کنم و امثال اینها.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد